

ملقب سید معصوم حیات فرزند سلطان با بران زلف
ادرد و در جنگ بغوان باب ابورای فیض عیاش
مشهور لقب مشاه در شیراز در اقامت کبود نشین
و علم ارادت در افراسیاب بغوان ان لقبه اطا
حجت بر کد نام کرد نشین در شبه سلطنت را منقطع نمود
و نس را فرین اندام کرد و مضمون آیه و فی هدایت
و سخن کلد سر عدو شیا طین ایمن ولادت ان یوحی
بعضهم الی بعض ز عرف القول عذرا اما عافی صراف
به دین و له صاف از راه امراده که در وقت
در و خنده نجیب سید در دستان در او د ابواب
فترت را در عالم کشید
به ادب شمانه خود را در
ملکه آن سر همه افغان زد

و اکثر امراء در درگاه احوال سید و جمعی از ان خبر داشتند چون
علاء الدین خان در جمله مجتهدان بود اطمینان افشا در ادعای
ارادت نمود که این خدمت را من نیکم و در اسیر است
بر هم میزنم نظر را سیکه او تا که در چند روز علم سلطنت را با هم
ادب داشته و کلاه حکومت را بر سر او که داشته و تا هجرت نمود
عاش در کربلی بود در در زمره فرستاد و دعای صحت از پادشاه
عزیز شده و عثمان حبیب را در دست بخت بر پستان
به ادبی نمود و در میان خارجی باطنی و طاهر بود در خود خلق
بر کوه و جنگ سید را در خراب نمود و نه سینه مقدس مشرف شده
از حضرت سلطان این و دنیا علی این مرسر الرضا ما بر شده
ردانم هر است و از هر است حضرت افرستاده که ما بر بودی
بر در حاجت از حال علاء الدین تمام نمود که کشید خبر